



صحیفه نور

طبع کاخ نشینی منافات دارد با تربیت صحیح، منافات دارد با اختراع و تصنیف و تألیف و زحمت. اگر در سرتاسر دنیا هم بخواهید گردش کنید و پیدا کنید، اگر موفق بشوید، یکی دو تا و چندتاست. تمام مصنفین از این کوخ نشینان بودند تقریباً.

صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۷۴ | جمارن: ۱ فروردین ۱۳۶۲

قلمرو

بسیج دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر

گاهنامه علمی، فرهنگی، سیاسی، هنری

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه آزاد کاشمر

مدیر مسئول: مجتبی احسان منش

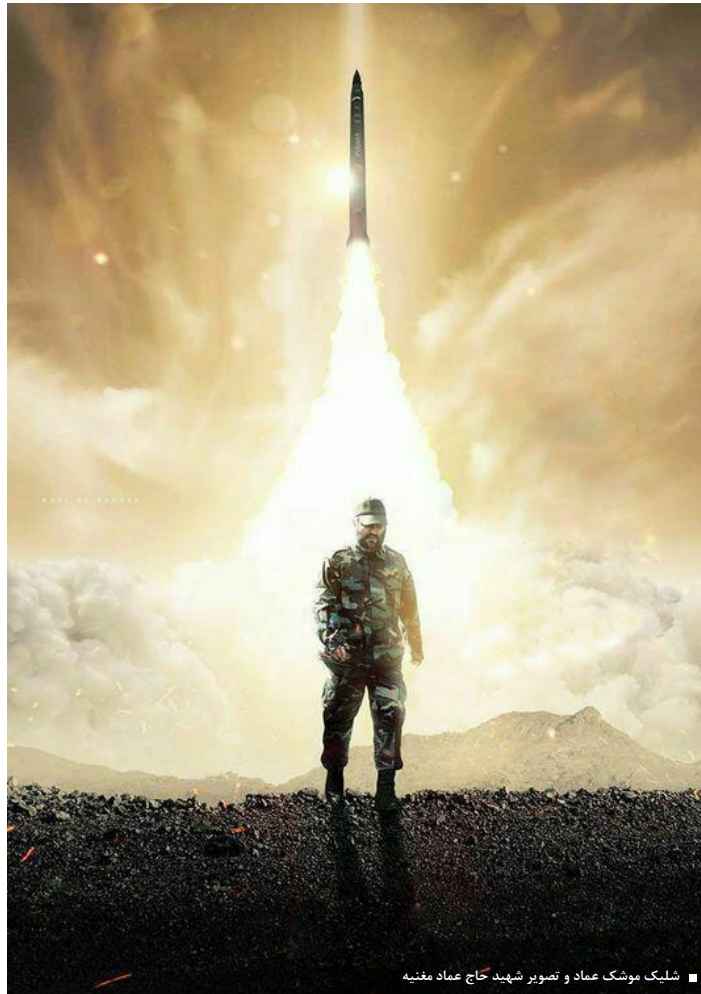
سردبیر: شورای سردبیران

شماره چهارم | فروردین ماه هزار و سیصد و نود و پنج



انقلاب اسلامی فجری است که بامدادی در پی خواهد داشت، و از این پس تا آنگاه که شمس ولایت از افق حیثیت کلی وجود انسان سر زند و زمین و آسمان ها به غایت خلقت خویش واصل شوند، همه نظاماتی که بشر از چند قرن پیش در جست وجوی یوتوپیای لذت و فراغت- که همان جاودانگی موعود شیطان است برای آدم فریب خورده - به مدد علم تکنولوژیک بنا کرده است یکی پس از دیگری فرو خواهد پاشید و خلاف آنچه بسیاری می پندارند، آخرین مقابله ما-به مثابه سپاه عدالت-نه با دموکراسی غرب که با اسلام آمریکایی است، که اسلام آمریکایی از خود آمریکا دیرپا تر است. اگر چه این یکی نیز و لو «هزار ماه» باشد به یک «شب قدر» فرو خواهد ریخت و حق پرستان و مستضعفان وراث زمین خواهند شد.

منبع : مقاله دولت پایدار حق



شلیک موشک عماد و تصویر شهید حاج عماد مغنیه

ماستمالیزسیون و دیگر هیج!



به قول حسین قدیانی در سایت قطعه ۲۶ : " گاه هست که بعد از یک «موعظه پدران و امامانه» خیلی مهم نیست تو حرف غلط خود را چگونه پس می گیری ! این پس گرفتن، به هر نحو که باشد، چون فی حد ذاته پس گرفتن یک موضع غیر عقلایی است، اولاً باید با «استقبال» روبرو شود. آنچه ما در «مکتب خمینی» که همان «مکتب خامنه‌ای» باشد یاد گرفته‌ایم، این است که در این قبیل مواقع، استقبال کنیم از کسی که حالا به هر نحو، خط قرمز روی موضع غلط خود کشیده. این «استقبال» یعنی به قول معروف آتش بیار معرکه نشویم و فضا را بی خود شلوع نکنیم. ثانیاً بیانگر عمق نفوذ کلام ولی امر، حتی نزد کسانی است که خود را عمدتاً تافته جدا بافته می‌دانند و متأثر از همین منیت، گاهی از صراط مستقیم ولایت، منحرف به چپ و راست می‌شوند. " فلذا در مجموع و در این مورد هم چشم بر این ناآگاهی ها (!) می بندیم و می گذریم... اما نکته ی قابل تامل در این باب موضع گیری علی آقای مطهری در حمایت از شخص مورد نظر است که با واکنش تکذیب کننده ی دولت همراه شده است؛ بخوانید... علی مطهری:

صحبتی که اخیراً رهبری درباره نقش مذاکره و آزمایش موشکی در عرصه سیاست خارجی بیان کردند ارتباطی با مطلبی که از آقای هاشمی نقل شده، نداشته است.

نویخت:

هی علی آقا! این ماله صاحب داره. حرمت داره. فوت و فن داره. باس بلد باشی دستش بیگیری. باس یه عمر پادوی کرده باشی تا دستت بدن. هرکی هرکی که نیس که از راه برسی دستت بیگیری باش قر بدی. باس بدونی هرجایی را که نمیشه ماله کشید. باس بدونی دیواری که ماستمالیش کردند، اگه ماله بکشی بدتر میشه. میشه تف سر بالا. فقط خودتو کثیف می کنی. درثانی. اینجا ماله کش زیاده. می‌خوای کار کنی کارای دیگه هست. بلدی سیمان بسازی، بفرستمت اراک. الان هم اوضاع برجام کیشمیشی شده، عباس عراقچی دست تنهاس، اونجا کارشون لنگ یه عمله پا به کاره. ماله کشی؟ بسم ... !

یادداشت



به قلم علی اولیایی

سامانه ارتباطی شما با ما : ۶۶۰۰۰۵۱۱۴۵۹

بسم ا...

به رسم ادب ، آغاز سال نو و بهار طبیعت را به تمام دانشجویان عزیز تبریک عرض کرده و امیدواریم به برکت سالروز میلاد بهانه ی خلقت ، حضرت فاطمه (سلام ا.. علیها) سالی سراسر نعمت و بهروزی داشته باشید.

اما بعد...

در فاصله ی زمانی سپری شده از شماره ی قبلی نشریه موضوعات و حوادث حساس زیادی داشتیم من جمله انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی و پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری و برجام و فرجام آن که نقل ثابت محافل و جلسات و نشریات و سایت ها و حتی دانشگاه خودمان! بود. قبول کنید که در این ستون به این وسعت ! صحبت از همه ی این موضوعات بسی دشوار است که البته قصد این کار را هم ندارم ؛ اما داستانی را نقل می کنم که بی ربط به وقایع گذشته نیست... مسلمانان داستان واقعی است و عاری از تخیلات نگارنده!

[بخوانید] هفته ی بعد از انتخابات بود و ما نشسته بودیم سرکلاس و منتظر استاد ... دقایقی گذشت و کلاس با تشریف فرمایی استاد شروع شد. از سنوات گذشته معمول بود که از نظر استاد بیش از سه جلسه غیبت یعنی حذف! و این درحالی بود که پنج یا شش جلسه از اول ترم گذشته بود و تازه ترم برای بعضی از دانشجویها شروع شده بود. حضرت استاد بعد از جلوس بر کرسی درس ، رو به دانشجویان تازه وارد کرد و گفت : حذفید!

صدای دانشجویها بلند شد که استاد ما تازه انتخاب واحد کردیم و درگیر انتخابات بودیم و فلان و بهمان. بعد از فروکش کردن سر و صدا ها استاد رو به دانشجویان -که با قانون رایج استاد می بایست حذف میشدند - کرد و گفت: "چون از نتیجه ی انتخابات در شهرستان راضی هستیم بشینید سر کلاس و این دفعه رو حذف نیستید..." البته که به عنوان یک دانشجو از حذف نشدن دوستان همکلاسی خودم خوشحال هستم و حرفی در این باب نیست اما ناخودآگاه یاد جمله ی " اگر فلانی رای نیارود بریزید تو خیابونا " افتادم...

به نظر من اگر نتیجه ی انتخابات چیزی جز نظر حضرت استاد بود دوستان دانشجوی ما بی برو برگرد شامل قانون حذف میشدند...[تمام] البته در یک نگاه کلی میشود از نتایج انتخابات در سراسر ایران و البته شهر خودمان راضی بود، از این جهت که جناح بریزید تو خیابونا تبدیل شدند به بیابان پای صندوق ها و اینکه مصداق خوبی شد برای وحدت و دوری از تشدد و تفرق آراء... خدا عاقبت همه ی ما رو ختم به خیر بگرداند

۲۰ فروردین
شهادت هنرمند بسیجی سید مرتضی آوینی

بهاره ایست
که ما ندانیم و نمیدانیم از این محنت کجاست
که زمان ، ما را بخود برساند و شماره ما ندانیم
سید مرتضی آوینی

پیش از این دستم را گرفته بود و مرا به بهشت می برد؛ نه به زور، میل باطنی هم بود. من سنگینی بار را خیلی احساس نمی کردم؛ همه چیز راحت تر اتفاق می افتاد ولی بعد از شهادت مرتضی، من باید دوباره شروع می کردم. مثل یک تولد دوباره. خیلی خدا را شکر می کنم؛ برای یک انسان چه موهبتی بالاتر از این که هم فرصت زندگی با انسانی را داشته باشد که قبله همه خواسته هایش است و هرچه از زندگی میخواهد در او می بیند و هم فرصت تامل و تفکر در وجود این انسان و زندگی را پیدا کند. از خدا می خواهم که با چشم های ایشان دنیا را ببینم. همسرش این جملات را میگوید؛ همسری که وقتی خبر شهادت مرتضایش را شنید، صبورانه بچه ها را از مدرسه آورد و گفت "بابا هست. همیشه هست، اما ما نمی بینیمش" و بچه ها غم نبودن پدر را حس نکردند که بابا برای آنها همیشه بوده و هست.



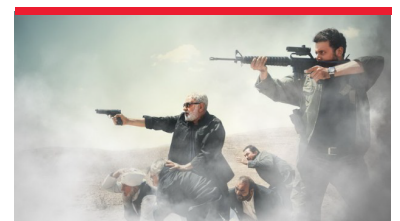
بادیگارد

ابراهیم حاتمی کیا

« ۸ سال پیش تحقیقات فیلمنامه «بادیگارد» را شروع کردم و چیزی نزدیک به ۴۰۰ تا ۵۰۰ صفحه فیلمنامه نوشته بودم. فیلمنامه‌هایی نیمه کاره و قطعه قطعه شده. تا جایی که ممکن بود درباره دانشمندان هسته‌ای تحقیق داشتم. در تلاش بودم تا موضوع شخصیت نظام را که دائم در اخبار و مساله‌های سیاسی می‌شنویم، توضیح بدهم. در سال جاری این احساس را داشتم که دیگر وقتش رسیده است.» حاتمی کیا در ۱۹ فیلم سینمایی‌اش انگار به ۱۸ سال قبل برگشته. به «ژانس شیشه‌ای». هنوز قهرمانی با روحیه سازش‌ناپذیر دارد و این بار «حاج کاظم» در «بادیگارد» تبدیل شده است به «حاج حیدر»، با همان دغدغه‌ها و با همان بازیگر؛ «بادیگارد» از این نظر که قهرمان‌هایی مانیفست مطرح می‌کنند، می‌تواند ادامه‌دهنده «ژانس شیشه‌ای» باشد. «بادیگارد» یکی از صریح‌ترین و بهترین فیلم‌های حاتمی کیا است

داستان «بادیگارد» درباره چیست؟

درباره زندگی یک محافظ. درباره «حیدر» که وظیفه حفاظت از مسوولان بلندپایه کشور را برعهده دارد. حیدر شخصیت آرمان‌گرایی دارد که مسائلی را در کارش می‌بیند و این مسائل او را نسبت به کارش دچار تضاد و شک و تردید می‌کند. حیدر اما در داخل خانواده و از طرف دخترش دائما درباره ارتباط وظیفه و آرمان هایش مورد سؤال است. داستان اما از جایی آغاز می‌شود که اتفاقی برای یکی از مسوولان بلندپایه می‌افتد و این اتفاق، مشکلاتی را برای حیدر به دنبال دارد. همه این اتفاقات حیدر را ساکت‌تر و تضادها و بحران‌های درونی‌اش را بیشتر می‌کند. حیدر در نهایت به عنوان محافظ یک دانشمند هسته‌ای به نام «میثم زرین» تعیین می‌شود و قرار است حیدر از او در مقابل ترور احتمالی محافظت کند.



چه بازیگرانی در بادیگارد حاتمی کیا بازی می‌کنند؟

پرویز پرستویی، در نقش «حاج حیدر»، محافظ و بادیگارد مسوولان بلندپایه کشور که سیمرغ بهترین بازیگر مرد جشنواره را هم از آن خودش کرد. مریلا زارعی، در نقش همسر حیدر، بابک حمیدیان در نقش میثم زرین دانشمند فناوری هسته‌ای و شیلا خداداد در نقش نامزد میثم. محمود عزیزی هم در نقش معاون اول رئیس جمهور بازی می‌کند و دیبا زاهدی در نقش دختر حیدر و پدram شریفی در نقش داماد حیدر. فرهاد قائمیان، امیر آقایی، محمد حاتمی، پریش نظریه و ... هم دیگر بازیگران «بادیگارد» هستند.

عاشقانه ای برای تو

نویسنده: سیدطاها ایمانی



عاشقانه ای برای تو



www.gisoom.com

داستانی که در پیش رو دارید واقعی است. نویسنده شخصا با شخصیت اصلی داستان مصاحبه کرده و داستان را به شیوهٔ رمان به رشتهٔ تحریر در آورده است. به دلیل محدودیت در حجم و صفحات گاهنامه مجبور به تقطیع داستان شدیم اما امیدواریم که بتوانیم در شماره های بعدی ادامه داستان را در اختیار مخاطبان قرار دهیم.

توی دانشگاه مشهور بود به اینکه نه به دختری نگاه می‌کنه و نه اینکه تا مجبور بشه ، با دختری حرف می‌زنه ... هر چند، گاهی حرف های دیگه ای هم پشت سرش می‌زدن ...

توی راهرو با دوست هام ایستاده بودیم و حرف می‌زدیم که اومد جلو و به اسم صدام کرد ... خانم همیلتون می‌تونم چند لحظه باهاتون صحبت کنم؟ ...

کنجکاو شدم ... پسری که با هیچ دختری حرف نمی‌زد با من چه کار داشت؟ ... دنبالش راه افتادم و رفتیم توی حیاط دانشگاه ... بعد از چند لحظه این پا و اون پا کردن و رنگ به رنگ شدن؛ گفت: می‌خواستم ازتون درخواست ازدواج کنم؟ ...

چنان شوک بهم وارد شد که حتی نمی‌تونستم پلک بزنم ... ما تا قبل از این، یک بار با هم برخورد مستقیم نداشتیم ... حتی حرف نزده بودیم ... حالا به باره پیشنهاد ازدواج ... ؟ پیشنهاد احمقانه ای بود ... اما به خاطر حفظ شخصیت و ظاهرم سعی کردم خودم رو کنترل کنم و محترمانه بهش جواب رد بدم ...

بادی به غیغ انداختم و گفتم: می‌دونم من زیباترین دختر دانشگاه هستم اما ...

پريد وسط حرفم ... به خاطر این نیست ...

در حالی که دل دل می‌زد و نفسش از ته چاه در می‌موند ... دستی به پیشانی خیس از عرق و سرخ شده اش کشیده و ادامه داد: دانشگاه به شدت من رو تحت فشار گذاشته که یا باید یکی از موارد پیشنهادی شون رو قبول کنم یا اینجا رو ترک کنم ... برای همین تصمیم به ازدواج گرفتم ... شما بین تمام دخترهای دانشگاه رفتار و شخصیت متفاوتی دارید ... رفتار و نوع لباس پوشیدن تون هم ... همین طور صحبتش رو ادامه می‌داد و من مثل آتشفشان در حال فوران و آتش زیر خاکستر بودم ... تا اینکه این جمله رو گفت: طبیعتا در مدت ازدواج هم خرج شما با منه ...

دیگه ننونستم طاقت بیارم و با تمام قدرت خوابوندم زیر گوشش ... تو با خودت چی فکر کردی که اومدی به زیباترین دختر دانشگاه که خیلی ها آرزو دارن فقط جواب سلام شون رو بدم؛ پیشنهاد میدی؟ ... من با پسرهایی که قدشون زیر ۱۹۰ باشه و هیکل و تیپ و قیافه شون کمتر از تاپ ترین مدل های روز باشه اصلا حرف هم نمیزنم چه برسه ...

از شدت عصبانیت نمی‌تونستم به جا بایستم ... دو قدم می‌رفتم جلو، دو قدم برمی‌گشتم طرفش ...

اون وقت تو ... تو پسره سیاه لاغر مردنی که به زور به ۱۸۵ میرسی ... اومدی به من پیشنهاد میدی؟ ... به من میگه خرجت رو میدم ... تو غلط می‌کنی ... فکر کردی کی هستی؟ ... مگه من گدام؟ ... به نگاه به لباس های مارکدار من بنداز ... به لنگ کفش من از کل هیکل تو بیشتر می‌ارزه ...

و در حالی که زیر لب غرغر می‌کردم و از عصبانیت سرخ شده بودم ازش دور شدم ... دوست هام دورم رو گرفتن و با هیجان ازم در مورد ماجرا می‌پرسیدن ... با عصبانیت و آب و تاب هر چه تمام تر داستان

رو تعریف کردم ...

هنوز آروم نشده بودم که مندلی با حالت خاصی گفت: اوه فکر کردم چی شده؟ بیچاره چیز بدی نگفته. کاملا مودبانه ازت خواستگاری کرده و شرایطی هم که گذاشته عالی بوده ... تو به خاطر زیبایی و ثروت زیادی مغروری ...

خدای من ... باورم نمی‌شد دوست چند ساله ام داشت این حرف ها رو می‌زد ... با عصبانیت کیفم رو برداشتم و گفتم: اگر اینقدر فوق العاده است خودت باهاش ازدواج کن ... بعد هم باهاش برو ایران، شتر سواری ...

اومدم برم که گفت: مطمئنی پشیمون نمیشی؟ ...

باورم نمی‌شد ... واقعا داشت به ازدواج با اون فکر می‌کرد ... داد زدم: تا لحظه مرگ ... و از اونجا زدم بیرون ...

چند روز پام رو از خونه بیرون نگذاشتم ... غرورم به شدت خدشه دار شده بود ... تا اینکه اون روز مندلی زنگ زد و گفت که به اون پیشنهاد ازدواج داده و در کمال ادب پیشنهادش رد شده ... و بهم گفت یه احمقم که چنین پسر با شخصیت و مودبی رو رد کردم و ...

دیگه خون جلوی چشمم رو گرفته بود ... می‌خواستم به بدترین شکل ممکن حالش رو بگیرم ...

پس به خاطر لباس پوشیدن و رفتارم من رو انتخاب کردی ... من اینطوری لباس می‌پوشیدم چون در شان یک دختر ثروتمند اصیل نیست که مثل بقیه دخترها لباس بپوشه و رفتار کنه ...

همون طور که توی آینه نگاه می‌کردم، پوزخندی زدم و رتم توی اتاق لباس هام ... گرون ترین، شیک ترین و زیباترین تاپ و شلوارک مارکدارم رو پوشیدم ... موهام رو مرتب کردم ... یکم آرایش کردم ... و رتم دانشگاه ...

از ماشین که پیاده شدم واکنش پسرها دیدنی بود ... به خودم می‌گفتم اونم یه مرده و ته دلم به نقشه ای که براش کشیده بودم می‌خندیدم ...

بالاخره توی کتابخونه پیداش کردم ... رتم سمتش و گفتم: آقای صادقی، می‌تونم چند لحظه باهاتون خصوصی صحبت کنم ...

سرش رو آورد بالا، تا چشمش بهم افتاد ... چهره اش رفت توی هم ... سرش رو پایین انداخت ... اصلا انتظار چنین واکنشی رو نداشتم ...

دوباره جمله ام رو تکرار کردم ... همون طور که سرش پایین بود گفت: لطفا هر حرفی دارید همین جا بگید ...

رنگ صورتش عوض شده بود ... حس می‌کردم داره دندون هاش رو محکم روی هم فشار میده ... به خودم گفتم: آفرین داری موفق میشی ... مارش پیروزی رو توی گوش هام می‌شنیدم ...

با عشوه رتم طرفش، صدام رو نازک کردم و گفتم: اما اینجا کتابخونه است ...

حالتش بدجور جدی شد ... الانم وقت نمازه ... اینو گفت و سریع از جاش بلند شد ... تند تند وسایلش رو جمع می‌کرد و می‌گذاشت توی کیفش ...

مغزم هنگ کرده بود ... از کار افتاده بود ... قبلا نماز خوندنش رو دیده بودم و می‌دونستم نماز چیه ...

دویدم دنبالش و دستش رو گرفتم ... با عصبانیت دستش رو از توی دستم کشید ...

با تعجب گفتم: داری میری نماز بخونی؟ یعنی، من از خدا جذاب تر نیستم؟ ...

سرش رو آورد بالا ... با ناراحتی و عصبانیت، برای اولین بار توی چشم هام زل زد و خیلی محکم گفت: نه ...

ادامه دارد ...



شماره درک می کنیم آقای روحانی!

روزنامه جوان ۱۸ اسفند ۱۳۹۴

خیلی از انتخابات نگذشته و هنوز تنور سیاست گرم است. جریانی که دولت اعتدال را «رحم اجاره‌ای اصلاح‌طلبان» می‌خواند، عدل در چنین ایامی فشار خود را به رئیس کابینه مضاعف می‌کند بلکه آقای روحانی، تندتر از هر اصلاح‌طلب تندرویی موضع‌گیری کند. حجم فشار به رئیس قوه مجریه آنقدر بالاست که می‌طلبد ایشان طعنه‌ای هم نثار آقای صالحی کند! چرا؟ چون صالحی فلان‌جا گفته که غربی‌ها به تعهدات خود در برجام، آن‌طور که انتظار می‌رفت عمل نکرده‌اند! خوب شد نمریدیم و معنای اعتدال را فهمیدیم! نه به آن مدال دیروز که روی سینه وزیر خارجه دولت قبل

چسبید؛ نه به آنکه می‌گفتند «اگر زحمات صالحی نبود، اصلا شاید برجام به فرجام نمی‌رسید». نه به طعنه زمخت امروز! طعنه‌ای که حتی صالحی را هم فاقد صلاحیت پاسخگویی در برابر سؤالات برجامی می‌دانند! بامزه آنکه دیگر متولیان دستگاه دیپلماسی دولت اعتدال هم در این چند روز اخیر کم و بیش بر مدار همان حرف آقای صالحی، به نقد بدعهدی طرف غربی نشسته بودند! تا دیروز معتقد بودند برجام را چه به راننده تاکسی و لب‌فروش، حالا رسیده‌ایم به جایی که صالحی هم باید حکایت همان عوام‌الناسی دانسته شود که در موضوع برجام، شایستگی حرف زدن ندارند! حقا که چه بی‌معرفت است این «آفتاب تابان برجام» که از شدت سوزش، حتی رحم به چشم صالحی ندارد! با همه این تفاسیل، ما باز هم درک می‌کنیم آقای روحانی را! از یک سو زیر فشار مدعیان اصلاحات قرار دارند و از سوی دیگر زیر فشار نتیجه انتخابات هفتم اسفند؛ آنجا که در «خبرگان» آیت‌الله امامی کاشانی را بالای خود می‌بینند و آنجا که در «مجلس» مشاهده می‌کنند برخلاف سنت جمهوری اسلامی، دولتی نتوانسته در اولین انتخابات مجلس زمان خود، اکثریتی همسو را روانه خانه ملت کند. آری! درک باید کرد جناب روحانی را، چه هنگام سخن، چه موسم سکوت! خیلی لازم نیست با رئیس فعلی قوه مجریه، سابقه رفاقت داشته باشی تا خصوصیات فردی ایشان را بشناسی. جناب روحانی در ایام مناظرات تلویزیونی نشان دادند هرگز اهل صبر و سکوت در برابر نقد و احیاناً اهانت نیستند، تا آن حد که آقای محسن رضایی بر میزان اندک حوصله و تحمل ایشان خرده گرفتند. لیکن باید درک کرد آقای روحانی را، همانطور که گفتیم حتی در موسم سکوت! فردی پیدا شده و مدعی است: «آقای روحانی ۳ درصد

بیشتر رأی نداشت و با حمایت من رئیس‌جمهور شد»، اما رئیس کابینه اعتدال به جای جواب به این فرد، آقای صالحی

را می‌نوازد! فی الحال شمای خواننده می‌توانی در دلت زمزمه کنی که البته صالحی، حقش بود! من اما ضمن تأکید دوباره روی مقوله مهم «درک کردن روحانی به خصوص هنگام سکوت» لاجرم این جمله را هم خواهم نوشت: «مادام که رئیس قوه مجریه جواب آن

ادعای ۳ درصدی را ندهند، یعنی پذیرفته‌اند که درانتخابات ۹۲ تنها و تنها ۳ درصد رأی داشته‌اند!» و خب، این خیلی بد است! صد البته معتقدم فشار این روزها، اگر کمی کم شود، شاهد پاسخ رئیس قوه مجریه به ادعای ۳ درصدی خواهیم بود! صرف‌نظر از فشارهای این‌چنینی، فشار دیگری از ناحیه برجام، سوار بر دوش آقای روحانی است. به نظر می‌رسد این بار، نه سخنان رقبای انتخاباتی، که بدعهدی‌های ادامه‌دار طرف غربی تا این حد صدای آقای روحانی را «رسا» کرده است! منتهای مراتب زینده‌تر بود این «صدای رسا» بر سر همان طرف بدعهد غربی خراب می‌شد، نه آقای صالحی! راستی آقای صالحی! فرجام برجام دقیقا یعنی همین! و دقیقا همین است آخر و عاقبت رضایت از ریختن سیمان در قلب صنعت هسته‌ای کشور! آن روز در صحن بهارستان، یادتان هست متأثر از فلان مزاح بهمان نماینده، چه قشقرقی در حمایت از برجام راه انداختید؟! بفرمایید! این هم تشکر جناب روحانی از شما! شما البته بیشتر از ما باید جناب روحانی را درک کنید، چرا که بار سنگین است و فشار زیاد! آنقدر که رئیس قوه مجریه، بعضا مجبور می‌شود از فلان فتنه‌گر بزرگ به عنوان «برادر عزیز» یاد کند! در ادامه می‌خواستم بنویسم «حیف که من و ما اهل

تهمت تقلب زدن به انتخابات جمهوری اسلامی نیستیم و الا عین آب خوردن رأی ۳ درصدی یا هفت‌دهم درصدی را بهانه می‌کردیم برای چسباندن انگ تقلب به فرد پیروز ۹۲» اما دیدم «حیف» جمله را رسماً خراب می‌کند، که رعایت قواعد میدان انتخابات «نقطه ضعف» ما نیست که «حیف» بخاود! «نقطه قوت» ماست! لذا بدون «حیف»، جور دیگری جمله مدنظر را می‌نویسم: افرای تقلب به انتخابات نظام جمهوری اسلامی، کار من و ما نیست لیکن اگر می‌شد اصولگرایان نیز رأی هفت‌دهم درصدی سال ۹۲ را بهانه می‌کردند و علیه فرد پیروز آن انتخابات همان می‌کردند که برادر عزیز جناب روحانی یعنی «آقای خ» علیه فرد پیروز انتخابات ریاست جمهوری قبل از آن

انجام داد، در آن صورت حتم دارم رئیس دولت یازدهم ولو به تلویح در مقام دفاع از اصحاب فتنه بلند نمی‌شدند، آن هم دو بار ظرف تنها دو روز! آقای روحانی خود بهتر از همه می‌دانند که حصر دو تن از سران فتنه یا ممنوع‌التصویری آن دیگری، عکس‌العمل ملایم -البته به جد معتقدم بیش از حد ملایم- نظام بود به آن همه عمل بر مدار فتنه... و اساسا این عکس‌العمل انجام شد که بنا به هر دلیل مر عدالت و مر قانون درباره اصحاب فتنه اجرا نشود. اگر آقای روحانی، حکم مفسد فی الارض را می‌داند، خوب است به جای نقد عکس‌العمل بیش از حد ملایم دستگاه‌های موظف در مواجهه با سران فتنه، اندکی هم مذاقه روی معیشت ملت داشته باشند، روی اموری چون

رکود و تورم، من اما مهم‌ترین نتیجه سخنان مدنظر را این می‌دانم که ظاهراً اصولگرایان هم در ورای انتخابات ۹۲ می‌بایست همان رفتار و گفتار اصحاب فتنه در ورای انتخابات ۸۸ را تکرار می‌کردند! در آن صورت، ما هم لابد می‌شدیم «برادر عزیز» و نه «بی‌سواد بزدل»! بزدل از قضا همین «برادر عزیز» است که بارها و بارها در خفا بیان داشته که اساسا امکان تقلب در انتخابات نظام جمهوری اسلامی وجود ندارد! اما البته شهادت اعلام عمومی همین نکته بدیهی را ندارد! ما البته هرگز و حتی به بهانه سخنان اخیر آقای روحانی هم معتقد نیستیم که تریک زود هنگام‌مان به ایشان در خرداد ۹۲ اشتباه بود اما خوب است به بهانه آنکه دارد به ما فشار وارد می‌شود، هر حرفی را نزنیم و هر موضعی را نگیریم! اینک صرف‌نظر از رئیس قوه مجریه، سطور بعدی را بخوانید. اصحاب فتنه چنان دور بر داشته‌اند که گویی ما باید عذرخواهی کنیم برای فتنه ای که ایشان سال ۸۸ علیه یک انتخابات باشکوه ۴۰ میلیونی به راه انداختند! گویی ما باید عذرخواهی کنیم برای شعار «انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است»! گویی ما باید عذرخواهی کنیم که اینها نفهمیدند ۲۴ از ۱۳ بزرگ‌تر است! گویی ما باید عذرخواهی کنیم که اینها قواعد میدان انتخابات را رعایت نکردند، که چون با نظر اکثریت ملت مخالف بودند، پس حتما در انتخابات تقلب شده! گویی ما باید عذرخواهی کنیم که اینها با اتهام فتنه و آن همه بلوا و آشوب، زمینه‌ساز موج جدید تحریم‌ها شدند! گویی ما باید عذرخواهی کنیم که جان را بسیجی در همه این روزها فدای ایران می‌کند، آن وقت

شعار «جانم فدای ایران» مال اینها باشد! آخر، با جماعتی طرفیم که روزگار فتنه، آن همه هم صدایی و هم‌راهی با دشمن کردند، آن وقت جوری گارد می‌گیرند کانه ما به ایشان یک عذرخواهی بزرگ بدهکاریم! نظام در مواجهه با کسانی که حکمی جز حکم صادره در حق مفسد فی الارض برای‌شان متصور نیست، قناعت کرده به حصر در خانه‌های مجلل و یک قلم هم ممنوع‌التصویری، حالا ما یک عذرخواهی درشت هم بدهکار شده‌ایم به حضرات! من همچنان که چند روز پیش در همین روزنامه نوشتیم، باز هم تکرار می‌کنم که «ای تاریخ! بشکند قلمت اگر ننویسی اینجا «بهشت اپوزیسیون» است، که

اینجا بسیجی باید برود جان دهد تا حتی آن که نظام را قبول ندارد، در اوج امنیت برود رأی دهد». آن وقت همین جمله را «شرق» بر می‌دارد تحریف می‌کند که فلانی گفته چون شماری از بسیجیان در جبهه شام بودند، اصولگرایان در انتخابات شکست خوردند! سال ۸۸ انتخابات به آن بزرگی را تحریف کردند، این قبیل وارونه‌نمایی‌ها که کار هر روزه زنجیره ای‌هاست! در جهت اثبات صداقت نظام در امر انتخابات، نه که خداوند، دشمن و دشمن‌دوستان را احق آفریده، حتی می‌توان BBC را هم شاهد گرفت، حتی تر دوستان داخلی BBC را، که اگر نتیجه انتخابات در نظام مظلوم جمهوری اسلامی از قبل معلوم بود، آیا باز هم این همه تکاپو می‌کردند در امر انتخابات؟! آن وقت حتی حاضر نیستند به یک عذرخواهی خشک و خالی! تازه طلبکار هم هستند! غم و غصه برادران بسیجی از دست داده با ما، زندگی در «بهشت اپوزیسیون» سهم این جماعت! تقسیم کار جالبی است! فتنه گر افراطی می‌شود برادر عزیز، جمهوری بسیجی جان فدا می‌شود تندرو! اگر اینگونه است، چه عیبی دارد؟ معذرت را هم بگذار ما بخواهیم!

**ای تاریخ! بشکند قلمت
اگر ننویسی اینجا
«بهشت اپوزیسیون»
است، که اینجا بسیجی
باید برود جان دهد تا
حتی آن که نظام را
قبول ندارد، در اوج
امنیت برود رأی دهد**

عذرخواهی خشک و خالی! تازه طلبکار هم هستند! غم و غصه برادران بسیجی از دست داده با ما، زندگی در «بهشت اپوزیسیون» سهم این جماعت! تقسیم کار جالبی است! فتنه گر افراطی می‌شود برادر عزیز، جمهوری بسیجی جان فدا می‌شود تندرو! اگر اینگونه است، چه عیبی دارد؟ معذرت را هم بگذار ما بخواهیم!

هنوزم مچکړين يا ادامه بدېددم؟؟؟؟



www.javan.hmg.ir



يا الان؟

-آروم آروم، آفرین همينطور ادامه بده بيا بالا ، مواظب پله ها باش
همينجا وايستا الان بهت مي گم چي ديدم
حالا چشمتو وا كن

+عزیزم.....ای این همه اصولگرا یه جا؟

(عارف و مطہری طبقہ دوم مجلس)

یکی از شبکه‌های فارسی زبان ماهواره که حقوق کارمندان واقعاً حلاله شبکه "من و تو" هستش! یعنی واقعاً نوش جونشون!

حالا اگرچه داره شراب‌خواری و شکمبارگی و زنبارگی و تن‌آسایی و بی‌منطقی و بی‌احساسی و بی‌دردی و سطحی‌نگری و پوچی و تجمل پرستی و تشریفات رو ترویج می‌ده، ولی خب کارکنش واسه همین دارن پول می‌گیرن دیگه!



تغییر تاکتیک بین المللی تیم هسته ای
تبدیل خارق العاده فشار خودکاری به فشار
ایملی

عباس عراقچی : مدام "من و ظریف" از طریق "ایمیل" به آمریکایی ها بابت بدعهدی شان "فشار" می آوریم.



عباس گودرزی

www.Talkhandak.com

قلخندک

نیازمندی‌های روز کشور

رضا عیوضی

www.eyvazir.blog.ir

فروش عینک آفتابی با نازلترین قیمت
جهت جلوگیری از آسیب ناشی از آفتاب
تابان
"عینک فروشی، فریدون و شرکا"

به تعدادی مسئول پاسخگو جهت
پرسیدن تعدادی سوال پیرامون برجام
نیازمندیم.

«مردم»

به چند تانکر ماست جهت مالی نیازمندیم.
«ادمین کانال آیتا..»

تعداد زیادی توئیت تقطیع شده با سند شش‌دانگ/کاربری سیاسی واگذار می‌گردد.
«دفت آبتا»

تعدادی پیام صوتی مربوط به انتخابات دوره دهم مجلس شورای اسلامی در حد نو واگذار می گردد.

استاندار یکی از استانها!

تعدادی "هجمه" مناسب برای وارد آوردن به شورای نگهبان در حد نو واگذار می‌گردد (کلی و جزئی)

"هجمه اول: از یک سهام خاص"

به تعدادی بافنده جهت همکاری
در یک کارگاه خیال بافی نیازمندیم
«سازمان مرکزی کنکاش، کشف، حتی
آفدینش و انتشار آثا به حام»

به تعدادی دولت قبل برای
تخریب یا تکذیب (توافقی)
نیازمندیم.

"دفتر سخنگو"

به تعدادی اتفاق خوب جهت افتادن در این دولت نیازمندیم!
"ستاد مدیریت بحران"

مجموعه نرم افزارهای "دورزنی" منتشر شد
/ چگونه دور بزیم / پیچاندن اطرافیان را از ما
یاد بگیرید (برای سفارش محصول، همین
حالا کلمه "سوئیفت" را پیامک کنید)
«سید عباس»

به چند کارگر جوان آشنا با امور کپی / پیست نیازمندیم
«مهران مدیری»

به چند لیوان آب جهت
خوراندن به مردم بعد از برجام
نیازمندیم.

"بزرگ کاران زنجیره‌ای"

